

## طبقه کارگر و "اول ماه مه" امسال!

طبقه کارگر در سطح جهان امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه این نماد اتحاد و همبستگی بین الملل کارگران رفت که علاوه بر معضل بحران ساختاری اقتصاد نظام سرمایه داری، با پیامدهای ویرانگر ویروس کرونا نیز مواجه بود. امسال گرچه به دلیل شیوع این ویروس و اجتناب از ابتلا به بیماری، کارگران در کشورهای دنیا به خیابان ها نیامدند و مارش های پر شکوه اول ماه مه روز همبستگی و اعتراض جهانی طبقه کارگر به نظام سرمایه داری را برگزار نکردند، اما بیش از سال های گذشته به ماهیت ضد انسانی این نظام و عدم صلاحیت و توانائیش برای اداره جامعه پی برده و نسبت به آن خشمگین تر شده اند. نامستول بودن نظام سرمایه داری نسبت به حفظ سلامت و جان انسان ها را شاهد بودند. کارگران بار دیگر این واقعیت را با تمام وجود دریافتند که در مناسبات ظالمانه نظام سرمایه داری پیامدهای کرونا و هر بلای طبیعی دیگری در جهان پیش از همه و بیش از همه گریبان آنها را خواهد گرفت و زندگی و معیشت شان را با خطر مواجه خواهد ساخت.

دو روز قبل از اول ماه مه روز جهانی کارگر، "سازمان جهانی کار" طی گزارشی اعلام کرد که: «زندگی و معیشت یک میلیارد و ششصد میلیون زن و مرد کارگر در جهان بر اثر بیکاری به خطر افتاده است. کارگران که نخستین قربانیان گسترش کرونا هستند و کار خود را از دست می دهند از هرگونه منبع در آمد و بیمه بیکاری و بهداشتی نیز محروم و با خطر گرسنگی مواجه شده اند». در این گزارش همچنین آمده که طی هفته های گذشته وضعیت روز به روز بدتر شده و با ورشکسته شدن بیش از ۴۰۰ میلیون از مشاغل و بنگاه های

## ضرورت گسترش گفتمان چپ و سوسیالیستی



ما برای یک گفتمان سازی مشترک سوسیالیستی و اجتماعی در موقعیت بهتری قرار می گیریم، زیرا که همه ما نیروهای چپ و کمونیست "درد مشترکیم" و باید با هم (نه همه با هم)، بر علیه هر نوع گفتمان سازی های پوپولیستی و مطالبات "همه با همی" جهان سرمایه داری مشترکا "فریاد بزیم" و نویدگر جامعه ای بدور از هر نوع تبعیض و ستم و استثمار یعنی جامعه سوسیالیستی باشیم.

## کمونیست ها، استراتژی - تاکتیک و پارادیم ها

### چهره های ماندگار:

لنین،

اندیشه ی سیاسی

و استراتژی



## اعلامیه "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" بمناسبت اول ماه مه!

در اول ماه مه روز جهانی و همبستگی طبقه کارگر اعلام می کنیم، سرمایه داری دشمن بشریت است. سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت است!



## شکجه و کشتار کارگران افغانستانی توسط جمهوری اسلامی

تراژدی مهاجرین و پناجویان افغانستانی در ایران تراژدی غمباری است که دستکم تاریخ بیش از چهل سال آوارگی، قتل و بی خانمانی آنان را بازگو می کند.

## جهان امروز

## نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات داخلی کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
داخلی کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

تشکل ها و فعالین مستقل کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی به مثابه نمایندگان توده های مردم کارگر و زحمتکش جامعه نیز در بیانیه های مشترک و فردی که در آستانه اول ماه مه امسال منتشر ساختند جدی تر از سال های گذشته بر تداوم مبارزه برای احقاق حقوق اقتصادی و طبقاتی خود پای فشرده اند. آنان نشان داده اند که سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام در سال های گذشته نتوانسته آنان را از پیگیری مطالبات حیاتی شان منصرف سازد. تشکل ها و فعالین کارگری در آستانه اول ماه مه در اطلاعیه ها و بیانیه های خود خواستار افزایش دستمزدها بر مبنای هزینه سبد معیشت، تضمین و تأمین بیمه بیکاری مکفی و حق اعتراض و تجمع و اعتصاب شده اند. آنان علاوه بر خواست های



صنعی برای خود و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، مطالبات سیاسی و طبقاتی خود را نیز مطرح کرده اند و خواهان آزادی تشکل و فعالیت های سیاسی، خواهان لغو تحمیل حجاب اجباری بر زنان، پایان دادن به پدیده های کولبری، کودکان کار، کارتون خوابی و گور خوابی شده اند. خواهان به رسمیت شناخته شدن روز جهانی کارگر، هشت مارس روز جهانی زن، روز دانشجو و روز معلم شده اند. خواستار آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه فعالان مدنی و سیاسی دربند شده اند و مهم تر آنکه آنان قاطعانه بر ضرورت تشکل یابی کارگران به عنوان ابزاری ضروری برای دستیابی به همه خواست ها و مطالباتشان تأکید نموده اند.

قدر مسلم آن است که در دوران پسا کرونا دنیا به طور کلی و کشورهایمانند ایران که تا کنون برای تداوم حاکمیت شان به کشتار و سرکوب زندان و شکنجه متوسل شده اند، شاهد تحولات ریشه ای و فروپاشی اقتصادی خواهد بود. این وضعیت هم اینک هم حاکمان سرمایه را به وحشت انداخته است. در چنین شرایطی تنها جنبش کارگری و سوسیالیستی متحد و متشکل با استراتژی و جهت گیری طبقاتی می تواند در این تحول اجتماعی نقش تاریخی و سرنوشت ساز خود را ایفا نماید و جامعه بشری را از فقر و فلاکت و اسارت نظام سرمایه داری رهایی بخشد.

کوچک و متوسط بیش از یک میلیارد انسان دیگر نیز کار خود را از دست داده و آنان نیز همراه خانواده هایشان با فقر و تنگدستی روبرو شده اند.

آنچه در گزارش "سازمان جهانی کار" آمده بخشی از واقعیتی است که طبقه کارگر و توده های مردم تهیدست در دنیا با آن روبرو هستند. ابعاد فقر و گرسنگی جهانی این فاجعه انسانی هنگامی بیشتر نمایان می شود که حساب کنیم اکثریت عظیم این یک میلیارد و ششصد میلیون زن و مرد تنها نان آور خانواده هایشان می باشند. علاوه بر آن آمارهایی که "سازمان جهانی کار" به آنها استناد کرده، از گزارشات رسمی دولت ها استخراج شده است که اکثراً با واقعیت موجود در جامعه فاصله زیادی

دارند. به ویژه در کشورهایی مانند ایران که حاکمیت سرکوب و اختناق ارائه هر آمار و گزارشی را نه بر اساس واقعیت موجود بلکه با ملاحظات سیاسی و امنیتی ارائه می دهد.

اما معضلاتی که کارگران در ایران با آن دست به گریبان هستند تنها پیامد های بحران ویروس کرونا نیست. بلکه

دیگر بحران های ساختاری حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه نیز که در چهار دهه گذشته در کنار تحریم ها، دزدی ها و فساد موجود درون حاکمیت در درجه اول زندگی و معیشت کارگران را مورد تعرض قرار داده نقش داشته اند. مرکز پژوهش های مجلس ارتجاع رژیم دو روز قبل اعتراف نموده که تا پایان امسال بر اثر تبعات اقتصادی ویروس کرونا در ایران بیش از شش میلیون و ۴۰۰ هزار نفر دیگر از شاغلان فعلی در ایران کار خود را از دست خواهند داد. به این ترتیب میلیون ها نفر از جامعه چهل میلیون خانواده کارگری که در واقع صاحب دریایی از منابع و ذخایر طبیعی هستند، به فقر و گرسنگی گرفتار خواهند شد.

پاسخ رژیم اسلامی در مقابل این فاجعه انسانی و خواست و مطالبات کارگران آنچنان که تا کنون نشان داده است تحمیل شرایط فلاکت بار زندگی به کارگران و دیگر توده های مردم زحمتکش از طریق سرکوب و زندان و شکنجه بوده است. بدون شک با توجه به ورشکستگی اقتصادی، رژیم در برابر پیامدهای بحران کرونا نیز راه حلی جز سرکوب پیش رو نخواهد داشت. اما در مقابل آن کارگران و توده های مردم ستم دیده ایران نیز دست دست نخواهند گذاشت و اجازه نخواهند داد این رژیم جنایتکار زندگی و سرنوشت آنان را فدای مصالح و تداوم حاکمیت ضد انسانی کند.

هلمت احمدیان

## ضرورت گسترش گفتمان چپ و سوسیالیستی



بر مصالح و منافع جنبش‌های اجتماعی باقی نمی‌ماند. این الگو، یک توصیه خیرخواهانه و پوپولیستی نیست، بلکه منطقی است که بسیاری از فعالین جنبش‌های اجتماعی در داخل کشور به آن عمل می‌کنند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که این فعالین علیرغم تفاوت‌های فکری و نظری و حتی تعلقات تشکیلاتی در برابر سرمایه و رژیم حافظ آن در یک سنگر قرار گرفته و با یک زبان مشترک در مقابل دشمن ظاهر شده‌اند و بر این بستر به موفقیت‌ها و پیروزی‌هایی نیز نائل شده‌اند.

از این روی و در حالیکه انتظار این است که فعالین جنبش‌ها از نیروهای پیش‌تاز الگو بگیرند، این راهکار یعنی تلاش برای یک گفتمان مشترک چپ و سوسیالیستی می‌تواند ضروری است توسط غالب نیروهای چپ تقویت شود. گروه‌ها و نیروهای موجود همگی آرم و پرچم و برنامه و اساسنامه و استراتژی خود را دارند، ولی آنچه کم دارند نگاهی گسترده‌تر و همه‌گیرتر و چتری است که این جویبارها را، اگر چه در این شرایط نمی‌شود به هم وصل کرد، اما حداقل به هم نزدیک کنند. "من من‌ها" زمانی به یک "ما"ی اجتماعی تبدیل می‌شود که این روحیه و این تلاش مشترک برای ساختن گفتمانی چپ و سوسیالیستی از همه شنیده و عمل شود.

چرا این ضرورت را همه نیروهای ارتجاعی، مذهبی، لیبرالی و همه مدافعین سرمایه تشخیص داده‌اند و ده‌ها و صدها کنفرانس و همایش تشکیل می‌دهند، ولی این نوع فعالیت‌ها در میان چپ ضعیف است. چرا مطبوعات و تلویزیون‌های نوکر سرمایه با دعوت از ایدئولوگ‌ها و "کارشناسان" رنگارنگشان هر تحول کوچک و بزرگی در جامعه را سیستماتیک رصد می‌کنند و به مانند "اتاق‌های فکر" حول آنها گفتمان سازی می‌کنند، ولی چپ و کمونیست‌ها که درد و رنج و پتانسیل بطن جامعه را نمایندگی می‌کنند، از این ابزارها و کارکرد موثر، چندان بهره‌ای نمی‌گیرد. چرا هنوز موقعیت و صرف هزینه گروهی بر مصالح جنبش‌ها ارجحیت دارد و ده‌ها چرای دیگری از این دست؟

پاسخی که غالباً شنیده می‌شود این است که با یک حزب رزمنده حول

بکشند. چرا؟

این عدم توفیق، می‌تواند دلایل مختلفی از قبیل سرکوب، تحمیق، تفرقه، توهم آفرینی و ... داشته باشد که همه اینها بهانه و یا ابزارهای دست صاحبان قدرت بر علیه جنبش‌ها بوده و هستند. اما کار ما تنها "ذکر مصیبت نیست" و از این روی سؤال فراروی ما این است که قطب چپ جامعه از چه راه‌های می‌تواند به یک گفتمان مشترک برسد و خود را بیشتر با جنبش‌های جاری در جامعه چفت دهد، یاری‌رسان قدم‌های رو به پیش گردد و نقش هژمونیک خود را بر روند اوضاع تثبیت نماید؟

در این امر تردیدی نیست که جنبش‌های اجتماعی در هر توازن قوایی بدون سازمان و رهبری نمی‌تواند به اهدافشان برسند و برای این امر رهبری در قالب تشکل‌های توده‌ای و حزبی لازم است. اما وقتی به ابزارهای موجود و در دسترس نظر می‌افکنیم کمبودها را بهتر مشاهده می‌کنیم.

بخشی از این پتانسیل، خود را در قالب احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های اسم و رسم دار و با سابقه‌های متفاوت و از رگه‌های فکری جدا از هم نشان می‌دهد. اما غالب این نیروها از روند اوضاع عقب هستند و این در حالی است که جنبش‌های اجتماعی نه به عقب دار، بلکه به نیروی پیش‌تاز احتیاج دارد. با چسپاندن مکانیکی به هم نیروهای اسم و رسم دار نمی‌شود به این نقش نایل آمد، چرا که شرایط مبارزاتی این نیروها و بخشا دور ماندنشان از روند اوضاع و عدم همراهی کافی‌شان با نسلی از رهبران عملی جنبش‌ها، مانعی بر سر راه است. از این روی آنچه می‌تواند حلقه پیوندی بین همه نیروهای چپ و کمونیست در هر موقعیت و هر جایی باشند، همگرایی، هم‌نظری، هم‌نگری، همکاری و **گفتمانی مشترک** در راستای روند اوضاع و وظیفه فراروی است. اینگونه است که همه پتانسیل‌ها در سطحی ماکرو و اجتماعی بهم چفت می‌شود.

وقتی در این گفتمان مشترک، هدف به حرکت انداختن قطب چپ جامعه در راستای یک استراتژی سوسیالیستی معیار باشد، دیگر جایی برای فرقه‌گرایی و سکتاریسم، برای برتری طلبی و خود محوری، برای برتری دادن منافع خود

اوضاع و احوال سیاسی در شرایط کنونی بیش از هر زمانی نیاز به گفتمان‌های مشترک حول سیاست‌ها و استراتژی‌ای چپ و سوسیالیستی دارد. چرا روی چپ تاکید می‌شود چون بقیه گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه از اسلامی گرفته تا لیبرالیستی و ... به یمن امکانات وسیع مالی و تبلیغی در این رابطه کار کرده و توانسته‌اند با اتکا بر خرافات و توهم آفرینی برای حفظ منافع خود "گفتمان سازی" کرده و بخشی از توده‌های مردم را مسخ کنند. از این روی رشد گفتمان متقابل آگاهی و رهاییبخش است.

رسالت و هدف گفتمان‌های مذهبی و بورژوایی این بوده است که مردم را به آنچه "دارند و ندارند" راضی نگه دارند، غیر ممکن بودن تغییر قدوسیت مذهب و سرمایه را به مغز انسان‌ها تجویز کنند، تغییر مقدرات انسان‌ها را از جهنمی که سرمایه برای بشریت آفریده است، غیرممکن و یا به آینده‌ای نامعلوم حواله دهند و ... و کار ما این است که جامعه را به این آگاهی و اقدام یاری‌رسانیم که جهان و آلت‌رناتیوی دیگر امکان پذیر و عملی است.

جدال با گزینه‌ها و گفتمان‌های بورژوایی، با گفتمان سازی متفاوت چپ و رادیکال و مشترک، هنگامی اجتماعی و همه‌گیر و عملی می‌گردد که تنگ‌نظری‌ها به حاشیه رود و یک هم‌نگری جمعی تر حاصل آید. ضعف در این رابطه یکی از مشکلات قطب جامعه است. **نقد به تنهایی کافی نیست، باید زبان و گفتمان مشترک خود را هم داشت.**

ما همگی بر این امر اذعان داریم که خمیرمایه‌ی همه جنبش‌های عظیمی که در این چند سال اخیر در ایران به وقوع پیوسته بر مجموعه‌ای از خواسته‌ها و مطالبات چپ و رادیکال توده‌های محروم جامعه استوار و خصلتی ضد سرمایه‌داری داشته‌اند، اما با این حال این جنبش‌های مطالباتی هنوز نتوانسته‌اند، سیادت سرمایه و پاسدارانش را در جامعه ایران به زیر

رهگذر انکشاف و تعیین تکلیف ایدئولوژیکی با همدیگر می‌بینند، بیشتر به حاشیه رانده می‌شود و ناچارند در چهارچوب سکتی بی اثر باقی بمانند.

اگر بشود از این بحث عمومی نتیجه ای کنکرت گرفت و به تلاشی نه چندان کافی، اما مثبت، در جهت یافتن یک گفتمان مشترک سوسیالیستی اشاره کرد، می توان به نمونه "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" اشاره کرده که از دو سال پیش تلاشی مشترک را حول دو محور "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی" و "ضرورت جایگزینی با یک "آلترناتیو سوسیالیستی" بر اساس اشتراکات، فعلا بین شش نیرو، پیش برده‌اند و تلاش دارند با گسترش فعالیت‌های عملی این اندیشه و عمل را گسترش دهند.

این قطعا تنها تلاش قابل اشاره نیست. ما شاهد حضور فعال جمعی وسیعی از انسان های چپ و کمونیست هستیم که در تشکل های "تک مضمونی" در دفاع از مبارزات کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و جوانان، بازنشسته‌گان، کودکان کار، زیست محیطی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و... کار و فعالیت می‌کنند. نمونه این نوع تلاش‌ها هر چه بیشتر شود، ما برای یک گفتمان سازی مشترک سوسیالیستی و اجتماعی در موقعیت بهتری قرار می‌گیریم، زیرا که همه ما نیروهای چپ و کمونیست "درد مشترکیم" و باید با هم (نه همه با همی)، بر علیه هر نوع گفتمان سازی‌های بورژوایی، لیبرالی و... جهان سرمایه‌داری مشترکا "فریاد بزیم" و نویدگر جامعه‌ای بدور از هر نوع تبعیض و ستم و استثمار یعنی جامعه سوسیالیستی باشیم.



در آن بیابند. چرا شعاری که از دهان یک فعال کارگری فریاد زده می‌شود به سرعت به پرچم و پلاتفرم ده‌ها مرکز کارگری تبدیل می‌شود، ولی شعارهای رادیکالیستی ما این پژواک را ندارد؟

گفتمانی سوسیالیستی و رادیکال بر پایه اشتراکات، دیگر کسی را به این صرافت نمی‌اندازد که سابقه و بزرگ و کوچکی این یا آن نیرو را به رخ بکشد، به‌عکس افق دید و بلندنگری‌ها و اعتماد به نفس نیروهای چپ و کمونیستی را گسترش می‌دهد و به اعتبار سیاسی و اجتماعی آنها می‌افزاید. گسترش این روحیه و اخلاق نه تنها هیچ نیرویی را منزوی



و دنباله رو نمی‌سازد، چه بسا چهره نیرویی مسئول از آنها که منافع جنبش را بر منافع گروهی خویش ترجیح می‌دهد به همگان ارائه می‌دهد و از این روی راه‌های رشد را بیشتر برای هر نیرویی فراهم می‌سازد.

واقعیت این است که در پرتو رشد و اجتماعی شدن گفتمانی چپ و رادیکال، نیروهایی که به خیال اینکه بر "برج عاج نشسته" و "دایی جان ناپلئون" وار بر این توهمند که "راهبر" و "لیدر" جامعه‌اند را بیشتر زیر سؤال می‌روند و همچنین نیروهایی که شرط هر همکاری را از

یک برنامه حداکثری شفاف که "موی لای درزش نرود" می‌توان یک انقلاب اجتماعی را رهبری کرد. در این امر تردیدی نیست که حزبیت و ستاد رهبری برای جنبش محرومان و طبقه کارگر ضرورتی حیاتی است که می‌تواند پیشروی‌ها را تثبیت کند و یک انقلاب اجتماعی را سازمان دهد. اما پاسخ این است که در شرایطی که چنین حزب قدرتمند و فراگیری وجود ندارد، و هر یک از این نیروها در بهترین حالت نمایندگی بخشی از جامعه را دارند، چرا نباید به آن بستر وسیع‌تری که حتی نیروهای موجود هم در آن سهل‌تر رشد و نمو پیدا می‌کند اندیشید. اگر می‌شد که با بزرگ‌تر کردن احزاب موجود این کار را کرد، چرا تا کنون این کار انجام نشده است و غالبا وارونه عمل کرده، یعنی افزوده شدن بر افرادی که منفردا این وظیفه را به‌پیش می‌برند؟!

چپ کمونیست ایران باید به گونه‌ای متفاوت از آنچه تا کنون آزموده، عمل کند و آنهم تلاش برای یافتن اشتراکات و ساختن "گفتمانی مشترک" در بعدی اجتماعی و ماکرو است. این مطلقا به معنی چشم‌پوشی از تفاوت‌ها و اختلافات بین جریانات سیاسی نیست. ولیکن اختلافات برنامه‌ای، نظری و حتی استراتژیک هم بر بستر این همکاری و گفتمان مشترک می‌تواند در قالبی، نه انشاقی، بلکه تفاهمی پیش برده شود.

در این امر تردیدی نیست که هر نیرویی برنامه و سیاست خود را بر دیگران اولویت می‌دهد، اما چرا ما کمتر این درک سیاسی را در میان خود گسترش نمی‌دهیم که جامعه را همانگونه که هست، نه همانگونه که می‌خواهیم ببینیم و در بطن آن نبردکنان و با هم به زبان و گفتمانی مشترک برسیم که همه محرومان، ستمدیدگان، استثمارشدگان، مبارزان و آزادخواهان خود را

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس‌های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده‌گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
dabirxane.cpi@gmail.com

## اعلامیه "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" بمناسبت اول ماه مه!

### در اول ماه مه روز جهانی وهمبستگی طبقه کارگر اعلام می کنیم،

### سرمایه داری دشمن بشریت است. سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت است!

روی دوش طبقه کارگر بگذارد و طبقه کارگر نیز ناچار است به دنیای پساکرونا شکل دهد و نقش و جایگاه خود را برای رهایی جامعه از قید بندگی و بردگی ایفا کند و اعلام کند، تنها سوسیالیسم است که می تواند بعنوان یک راه حل در مقابل جوامع امروز قرار بگیرد. این از نیازهای مبرم کشمکش طبقاتی امروز است.

در ایران، بحران کرونا، وقفه ای در یک روند تلاطم تند سیاسی ایجاد کرد در عین حال بیشتر از هر زمان ضدیت و ماهیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی را به همگان نشان داده است. صحنه سیاست ایران بعد از کرونا تشدید مبارزه گسترده تر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تقابل تندتر سیاسی جنبش های طبقاتی متمایز خواهد بود. خیزش های سرنگونی طلبانه و علیه فقر و فلاکت در اعتراضات توده ای دیماه ۱۳۹۶ و آبانماه ۱۳۹۸ آن حلقه اصلی است که بستر سیاست ایران بعد از کرونا را به ماقبل خود وصل می کند. تمام جنبش های بورژوائی مخالف جمهوری اسلامی، جنبش های طبقات دارا خود را برای بعد از کرونا آماده میکنند. طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی نیز آگاهانه همین راه را دنبال میکنند. در ایران طبقه کارگر بیش از هر زمان با نقد ضد سرمایه داری و با تکیه به جنبش شورائی میتواند به یک پای کشمکش برسر قدرت سیاسی بدل شود. این بار کشمکش طبقات برسر دولت، حاکمیت، قانون و تصویر از آینده اوج میگردد و طبقه کارگر باید سیاست و تاکتیک اش را براین اساس تعیین کند.

در اول ماه مه و در مناسبت روز جهانی کارگر، جنبش کارگری و اردوی آزادیخواهی ضروری است در تقابل با سیاست های جمهوری اسلامی از جمله فرستادن کارگران به کار در شرایط تداوم اپیدمی کرونا، سیاست آلترناتیو خود را اعلام کنند. طبقه کارگر سیاست اعلام شده توسط روحانی، فرستادن کارگران به سرکار را بعنوان قتلگاه کارگران و هولاکاست اسلامی و ضد کارگری محکوم می کنند و قاطعانه در مقابل آن می ایستند. کارگران باید علیه دستمزدهای چند بار زیر خط فقر سال ۹۹ اعتراض کنند و مانورهای جبونانه

گسترش جنگ ها و تشدید رقابت های امپریالیستی برای دسترسی به بازارهای کار و کالا، بیش از هر زمان کره زمین و محیط زیست انسان ها را با تهدید نابودی روبرو کرده است.

اما عملکرد و سیاست های دول سرمایه داری یکسوی واقعیت است. در سوی دیگر کشمکش طبقاتی در اشکال مختلف و در هر منفذ جوامع امروز در جریان است. مبارزات کارگری از آمریکا و اروپا تا آسیا و چهارگوشه جهان بدرجات مختلف جریان دارد. انتقاد به نظم موجود و دفاع از عقلانی بودن سوسیالیسم بیش از هر زمان در متن بحران کرونا طرح شده



است. گرایش های ضد سرمایه داری تقویت شده اند و تقابل با سیاست های بورژوازی بیش از هر زمان روشن تر طرح می شوند. بورژوازی و جناح های مختلف آن حتی یارای راه حلی میانمدت برای برون رفت از بحران های عدیده نظم کنونی نیستند و نمی توانند باشند. امروز دوره ای است که جنبش رهائیبخش کارگری بار دیگر باید با پرچم مستقل خویش به میدان بیاید و بمتابه رهبر آزادی جامعه با راه حل متمایز کارگری و سوسیالیستی ظاهر شود. بویژه دنیای بعد از کرونا صحنه جدال های قدیم و جدید خواهد بود. دنیای پساکرونا صحنه حادثه کشمکش طبقاتی خواهد بود. بورژوازی تلاش دارد که بار بحران اقتصادی را

کمونیست ها همواره بر این واقعیت تاکید کرده اند که علت پایه ای مشقات بشر امروز نظام سرمایه داری است. بحران کرونا بار دیگر نشان داد که سرمایه داری با سلب حقوق پایه ای انسان ها مانند حق سلامتی و کالائی کردن آن، عملاً و با سببیت تمام دست به کشتار شهروندان و اساساً کارگران و محرومان زده است. در قرن بیست و یکم، در اوج توانائی علمی و تکنولوژیکی و بارآوری کار، هنوز بهداشت و درمان و حق سلامتی برای همگان در دسترس نیست. هنوز سیاست و استراتژی دولت های سرمایه داری بر "مصونیت گله ای" متکی است چرا که امکانات کافی پزشکی و درمانی برای مقابله با یک بیماری مانند کرونا وجود ندارد! این در حالی است که اختصاص درصد بسیار ناچیزی از هزینه های نظامی می تواند به بهترین وجهی سلامتی و بهداشت و درمان را برای همگان تامین و تضمین کند. سرمایه داری تا آنجا روی مسائلی مانند بهداشت و درمان و آموزش و محیط زیست سرمایه گذاری می کند که سودآور باشد، یعنی سود سرمایه مقدم بر حقوق پایه ای شهروندان ساکنین کره خاکی است. در جهانی که غرق ثروت است، تولید کنندگان کل ثروت اجتماعی، کارگران و زحمتکشان، در ناامنی اقتصادی و اجتماعی روزافزون بسر می برند. میلیاردها نفر اسیر فقر، گرسنگی، بیکاری و بیماری هستند و اقلیتی بسیار ناچیز از سرمایه داران بر کره خاکی حکم می رانند.

پیامدهای بحران کرونا تاکنون به بیکاری صدها میلیونی، چشم انداز بیکاری وسیع تر، گسترش راستگرایی و دیدگاه های علنا فاشیستی میدان داده است. بار دیگر دولت ها از جیب کارگران میلیاردها دلار به بانک ها و بنگاه های سرمایه داری تزریق کردند و این در شرایطی است که در بسیاری کشورها کارگران را وادار کرده اند تحت شرایط بشدت خطرناک کار کنند تا برای سرمایه سود تولید کنند. در عصر انقلاب ها و تحولات تکنولوژیک که می توانست به کاهش ساعت کار و رفاه بیشتر کارگران ترجمان عملی یابد. اما وجود جوامع فقر زده و بیکاری انبوه و شکاف عظیم طبقاتی ماحصل نظام وارونه سرمایه داری است. سرمایه داری امروز با

برای کمونیسم «فلسفه، سلاح روشنگرانه پرولتاریا و پرولتاریا سلاح مادی فلسفه است» فلسفه سلاح مادی خود را در پرولتاریا می‌یابد و پرولتاریا سلاح فکری (اینتلکتوال - intellectual) خود را در فلسفه پیدا می‌کند. (کارل مارکس، مقدمه‌ی سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل، ترجمه سهراب شباهنگ و بهروز فرهیخته) نشر آفتاب ماکزیم، سوئد ۲۰۰۳ چاپ نخست، ص ۸۵

عباس منصوران

## کمونیست‌ها، استراتژی - تاکتیک و پارادیم‌ها

دگرگونی مناسبات طبقاتی و تولید تغییر می‌یابند. این استراتژی از نیمه سده ۱۹ میلادی، همان بوده است که بود، یعنی سرنگونی حکومت و مناسبات سرمایه‌داری، تحقق سوسیالیسم برای رهایی انسان و اکولوژی و رسیدن به خودگردانی و پدیداری انسان نوعی و با گذر جامعه بشری به جامعه‌ی انسانی.

استراتژی، کانون اصلی خویش را در جنبش کارگری متمرکز می‌سازد. استراتژی، جنبش کارگری بر دو عنصر دیالکتیکی ذهنی و عینی یا به بیان دیگر، آگاهی و سازمان یافتگی طبقه کارگر راستا می‌گیرد. عنصر آگاهی و سازمان‌یافتگی طبقاتی، بیرون از اراده سرمایه‌داران، حکومت‌ها و کمونیست‌ها و حتی سازمان‌های کارگری و سوسیالیستی است. به بیان دیگر، جنبش‌های کارگری و سازمان‌های کارگری زیر هر نام، پنهان و آشکار و... بنا به دیالکتیک تضاد طبقاتی بر زمینه‌ای عینی - ذهنی - بدون تقدم و تاخر (اولویت یا پیش‌آیی یکی بر دیگری) جنبش طبقاتی همیشه جاری بوده و هستند. استراتژی کمونیستی سازای این جنبش نیست، بلکه از این جنبش جان‌مایه و مادیت می‌یابد، و از همین روی، باید و مسئول است تا بر روند پویایی آن تاثیر گذار باشد و به این روند شتاب بخشد. در حالیکه در برابر این جنبش، نیروهای ضدین دیگری ایستاده‌اند تا آن را سرکوب، متلاشی و یا به کژراهه ببرند.

در اینجاست که نمایندگان سیاسی و تشکیلاتی طبقات دیگر، وارد می‌شوند و به ویژه درون صفوف طبقه کارگر راه می‌یابند، در قامت سندیکا و اتحادیه و شورا و هر نام دیگر و یا به صورت گرایش و محفل در سازمان‌های سیاسی و احزاب کمونیست و «چپ» با افکار رفرمیستی، سانتونیستی (بینابینی)، مصلحت‌گرایانه (پراگماتیستی)، اپورتونیستی، ناسیونالیستی، پوپولیستی (عوام‌فریبانه) و... رخنه می‌یابند، تکثیر می‌شوند، عضوگیری

بنا به یک وظیفه در پیشگاه جنبش کارگری خود را وظیفه‌مند می‌دانم که تا آنجا که در این فضا بحرانی، شدنی باشد، به مفهوم‌های استراتژی، تاکتیک و پارادیم‌ها (Paradigm) پردازم، باشد که خود در مجال مناسب و نیز رفقای دیگر در غنا و ژرفایحشی در تکمیل و تکامل آنها به دیدگاه و پراتیک انقلابی‌امان تلاش ورزیم. برای پرداختن به این موضوع نوشتار، در آغاز، دریافت خود را از مفهوم استراتژی و تاکتیک و سپس پارادیم، ضروری می‌دانم. پیشاپیش ملاحظه رفا و دوستان در باره اینکه این نوشتار هنوز به ابهام می‌گوید را می‌فهمم به آن امید و پیمان که به روشنی و مستند، به زودی به روشنی به دیدگاه‌ها پرداخت.

### استراتژی سیاسی کمونیستی

استراتژی سیاسی کمونیست‌ها، به مناسبات حاکم، یعنی سرمایه‌داری و طبقات اصلی این مناسبات، تضاد اصلی، مبارزه طبقاتی و راه‌های پایانیابی به استثمار و ستم طبقاتی که ریشه‌ی تمامی‌ها بهره‌کشی‌ها و نابرابری‌ها و ستم‌هاست می‌پردازد. استراتژی، راستا و آماج اصلی مبارزه طبقه کارگر و هم‌پیمانان طبقاتی این طبقه را تعیین می‌کند. به آن هدف، باید چه سیاست و راستایی در پیش بگیرد. آشکار است که این راستا، باید تعریف، تبیین شده و دور از هرگونه ابهامی باشد. باید نقشه‌ای روشن و فارغ از هرگونه تفسیر و برداشت گرایش‌ها باشد، باید بر مبنای مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس و کمونیست‌های انقلابی بیانیه حزب کمونیست کارگران، سازمان گرفته باشد. استراتژی طبقه کارگر، از زمانی که پرولتاریا به طبقه اصلی جامعه بشری در آمد، جدا از زبان، مرزهای حکومتی، رنگ و برجسب‌های ضدانسانی نژاد و ... هیچ تغییری نکرده است. استراتژی تنها با دوران‌های ماتریالیسم تاریخی و

مقابل آن می‌ایستند. کارگران باید علیه دستمزدهای چند بار زیر خط فقر سال ۹۹ اعتراض کنند و مانورهای حیوانانه و ضد کارگری نهاد پلیسی موسوم به "خانه کارگر" را افشا و محکوم کنند. در اول مه طبقه کارگر ایران و فعالین و تشکلهای آن ضروری است از وظیفه دولت برای تامین معیشت همه ساکنین ایران بویژه کارگران و محرومان، تامین و تضمین نیازهای بهداشتی و درمانی، تعطیلی مراکز کار بجز نیازهای ضروری، پرداخت یکجای کلیه حقوقهای معوقه، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار، تامین رایگان آموزش، ممنوعیت اخراج و بیکارسازی، آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و دیگر زندانیان در این شرایط تاکید کنند.

فراخوان ما اینست که به طرق ایمن و بصورت گسترده مناسبت اول مه را گرامی بداریم، تمایز سیاست‌های جنبش طبقه کارگر را با جنبش‌های دست راستی بطور شفاف اعلام کنیم، وقت آن رسیده است که کارگران برای رهبری جامعه و برون رفت از بحران‌های عدیده اعلام آمادگی کنند و برای بعد از کرونا ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند. در اول مه ضروری است با اعلام هم‌سرنوشتی طبقاتی و انترناسیونالیستی با کارگران جهان بر گسترش جنبش شورائی طبقه کارگر و پرچم سوسیالیستی آزادی جامعه تاکید کنیم. اول ماه مه را به طبقه کارگر ایران و کارگران جهان تبریک می‌گوئیم!

زنده باد اول ماه مه  
روز همبستگی جهانی طبقه کارگر!  
سرنگون باد رژیم سرمایه داری  
جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۰ آوریل ۲۰۲۰ - ۱ اردیبهشت  
۱۳۹۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست،  
حزب کمونیست ایران، حزب  
کمونیست کارگری - حکمتیست،  
سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

از پیشناز و وو تا در جامعه طبقاتی دارد، و هر گرایش، بنابراین، تضادی را با خود حمل می‌کند در برابر قطب دیگر سوخت و ساز، پراتیک و نگرش دارد، زیرا که جامعه طبقاتی، به شدت قطبی است و جامعه‌ای است متخاصم و متضاد و در تضاد آشتی ناپذیر. به همین سبب، نمایندگان سیاسی گرایش‌ها نیز در برابر هم به کشش و واکنش می‌پردازند، و هر یک نیروها خود را سازمان می‌دهد، عضوگیری می‌کند و سودای خویش را می‌جوید و درگیر می‌شود، و از آنجا که نمایندگان طبقات استثمارگر و مالکیت و قدرت طلب، به اتیک و اصول مبارزه نظری و سالم باوری ندارند، پس به سلاح دسیسه و توطئه مسلح می‌شوند و دست می‌بازند. برای آنان هدف، رسیدن و دست یابی به استراتژی قدرت است زیرا که در فرقه‌ی آنان، هدف وسیله را توجیه می‌کند. آنان در بازار سیاست همان دیدگاهی را به پیش می‌برند که دکاندار در بازار کالایی. اخلاق (مورالیته) او با پرنسپها و اصول نیک (اتیک) - Etic مانند آزادمندی، عزت نفس، امانت‌داری، اعتماد، پیمان‌مندی، وفاداری، راستکرداری، تن‌ناسپاری به قدرت، ستم‌ستیزی (وو) شکافی طبقاتی دارد. چنین بینش اخلاق‌گرایانه‌ای (در برابر اتیک)، تابع ملیت و فرهنگ و طبقه و منش و پرورش افراد است پیش از آنکه پیرو اتیک تاریخی و تغییرناپذیر ارزش‌های انسانی باشد. بازیگران (آکتورها) و نمایندگان سیاسی و ایدئولوگ‌های گرایش‌ها و عناصر دیگر طبقات، با حضور در حزب‌ها و سازمان‌های کمونیستی به ویژه، هرگونه اختلافی را لاپوشانی و انکار می‌کنند (همانند حکم قرHنی تقیه- یعنی سکوت و حتی همکاری با مخالفین خود تا فرصت مناسب) و آنان زیر نام اینکه «تنوع نظر، اتحاد عمل» تلاش می‌ورزند از وجود گرایش متفاوت با استراتژی و برنامه حزب و سازمان سیاسی را پنهان سازند. این خود، تاکتیکی است در خدمت استراتژی آنان. آنان اختلاف در استراتژی را زیر پوشش «تنوع نظر» پنهان می‌سازند تا پراتیک و عمل خویش را در رسیدن به اهداف استراتژیک خویش با پوپولیسم به پیش ببرند.

## از سوسیال فرمیسم تا ناسیونال سوسیالیسم

استراتژی پرولتاریا، خط قرمز پرولتاریا و کمونیست‌هاست، یعنی که عبور از آن، مخدوش کردن و پنهان سازی مرز میان طبقات اجتماعی متضاد است. سوسیال دمکرات‌ها از زمان انشعاب از سوسیالیسم انقلابی،

آموزش‌ها، یگان‌های ارتش انقلابی، شیوه‌های مبارزه، شیوه‌های اعتراض، مقاومت و مبارزه طبقاتی، اتحاد عمل‌ها و... پیرامون آن، ساختار و کارکرد می‌یابند. تاکتیک‌ها در درازای تاریخ مبارزه طبقاتی، می‌توانند دگرگونی یابند و باید دارای آن چرخش‌پذیری (انعطاف) و استعداد (کاپاسیته) ووو باشند که هرآینه (لحظه‌ی لزوم) در جهت و راستای دست‌یابی زودتر به استراتژی سازمان یابند. نمونه آنکه آیا بدون شناخت کوانتومی، نظریه سامانه‌ها و پدیدارشناسی سامانه‌ها (تئوری سیستم)، آموزش دیجیتال و اینترنت و شبکه‌های آن و کاربرد این انقلاب و دنیای علمی آن می‌توان با تظاهرات و شورش و کلاشینگ و کوکتل مولوتوف به سوسیالیسم رسید، یا علاوه بر کاربرد سلاح برای نقد مناسبات سرمایه‌داری و حکومت‌اش باید همه‌ی سلاح‌هایی لازم و دست‌کم هم‌تراز با حاکمیت را دارا بود تا به ویژه با تخریب و اشغال مراکز اینترنتی و داده‌های حکومت و طبقه حاکم را فلج ساخت؟

## پارادیم

هرچند این مفهوم ریشه‌ای دیرینه در زمانه‌ی افلاتون دارد، اما تعریف نوین آن را توماس کوهن (اندیشمند علمی و نظریه پرداز ساختار انقلاب‌های علمی) اینگونه به دست می‌دهد که پارادیم «یک چارچوب فلسفی و نظری از یک رشته یا یک مکتب علمی در کنار نظریه‌ها، قوانین، کلیات و تجربیات به دست آمده که قاعده‌مند شده‌اند.» به دست می‌دهد. بنا به این دریافت، پارادیم، الگو واره، یا مجموعه‌ای از پنداره‌ها، مفهوم‌ها، ارزش‌ها و تجربه‌ها و روش‌هایی است برای نگرستن و نگرش به واقعیت جامعه‌ای که در آن سوخت و ساز داریم (اگر داشته باشیم که باید داشته باشیم). بنابراین بنا به خاستگاه و جایگاه طبقاتی، بر محور این جهان‌نگری (پارادیم) می‌تواند گرایش‌های متفاوتی سامان گیرد. این گرایش‌ها با پارادیم خویش، به سوخت و ساز جامعه می‌نگرند و مداخله‌گران، بازیگران یا آکتورهای این سوخت و ساز و مبادلات می‌شوند.

بی‌خبران در برهوت، از چنین مولکولوگرای، اتم‌های اجتماعی یا عناصر، دهان و چشم به شگفتی می‌گشایند و ناباورانه باور نمی‌کنند و نمی‌پذیرند و شاید نمی‌دانند که در جامعه‌ی طبقاتی، هر پدیده، مهر طبقاتی به خود دارد، هر گرایش نیز، تمایل و ترند و خمیدگی به سوی طبقه‌ای و یا لایه‌های-از بقایای ارباب رعیتی، عشیرتی، گرفته تا بورژوازی، لایه‌های گوناگون خرده بورژوازی از مدرن تا سنتی و کارگری

می‌کنند، جایگاه‌های سازمانی را به هر وسیله به چنگ می‌آورند. این عناصر ناهمراستا با استراتژی انقلابی، به یک دوره نهفته (اینکوباسیون پرئود- Incubation period) نیاز دارند تا خود را بروز دهند و آشکار سازند. در پزشکی بالینی برای ویروس کرونا-۱۹ تا دوهفته و برای جذام تا ۲۰ سال به درازا می‌کشد. این دوره‌ی نهفتگی، تا زمان لازم برای اعلام علنی استراتژی خود مناسب بدانند به دوره‌های ورود، جاجوش کردن، رشد و تکثیر و ایجاد بحران و سرانجام به فروپاشی ارگانسیم بدن و یا ارگان سیاسی و یا به چنگ آوردن و زیر فرمان کشانیدن ارگان و ارگانسیم تقسیم می‌شود. زیرا از آن زمان که سوسیالیسم به‌سان یک راه‌کار طبقاتی با رویکرد کمونیستی در دستور انقلاب پرولتری قرار گرفت، دشمنان طبقه کارگر به ناچار از برون به درون خزیده و خود را با پرچم و نام و رنگ سرخ پوشش داده، سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی را مناسب‌ترین پناهگاه و قانونی برای تکثیر و رشد و تخریب و ابزار برای پیشبرد سیاست‌ها و منافع خویش برگزیدند.

استراتژی کمونیستی به دو نیروی مادی و فلسفی ۱- نیروی مادی و عینی انقلاب سوسیالیستی یعنی طبقه کارگر و متحدین طبقاتی پرولتاریا (زنان و تهی‌دستان شهر و روستا) کانون دارد، ۲- دانش مبارز طبقاتی (تئوری) یا بر ماتریالیسم دیالکتیک یا کمونیسم (دانش رهایی بخش استثمار شونده‌گان) به نگرش و اندیشه‌ی سیاسی، به برنامه عمل و نظر سازمان پیشاهنگ یا حزب کمونیست متمرکز است. این دو نیروی استراتژیک یعنی تئوری و پراتیک پرولتاریا، بیش و پیش از هر هدف‌دیگری، مورد دستبرد و تخریب و هجوم دشمنان طبقه کارگر که اینک با پوشش سرخ، در ستاداها و سنگرهای طبقه کارگر منزل کرده و ماوا گزیده‌اند قرار می‌گیرند. تاریخ جنبش کارگری در آلمان، ایتالیا، فرانسه،... تا ایران و... نمونه‌های بارزی از این سناریو سیاه را نشان می‌دهند.

## تاکتیک

تاکتیک یا راه‌کار، پاره‌ای جدایی‌ناپذیر استراتژی و پیرو آن و در خدمت استراتژی برای رسیدن به اهداف غایی است. سازماندهی، کاربرد نظامی، ساختارها، شعارهای تبلیغی و تهیجی، اعتصاب، همایش‌ها، ووو همه راه‌کارهایی هستند در خدمت استراتژی. استراتژی آن هدف و آماج اصلی است که تاکتیک‌ها، یعنی تمامی راه‌کارها، تلاش‌ها، سازماندهی‌ها، آمادگی‌ها،

سمت عقبنمادگی و بیعدالتی...» ( برنامه حزب توده، مصوب کنگره ششم - بهمن ماه ۱۳۹۱ - [https://www.tudehpartyiran.org/images/\(ketabkhaneh/Barnameh.pdf](https://www.tudehpartyiran.org/images/(ketabkhaneh/Barnameh.pdf)

تاکتیک‌های این حزب برای استراتژی دلخواه و تغییر ناپذیر آن، یعنی حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری و بقاء استثمار، روشن است. بدون ابهام سال ۱۳۴۱ تأیید رفرم‌های شاه-کندی، ترجیحی پوک و عوامل امپریالیسم نامیدن خیزش چریکی و سياهکل و... همدستی با حکومت اسلامی، درهم شکستن کمر بزرگترین جنبش چپ در خاورمیانه و... در ادامه همان پیوند دیالکتیکی استراتژی و تاکتیک است. شاید شاخص حزب توده، مناسبترین و دقیقترین بارومتری باشد برای شناخت دیدگاه‌ها. در اینجا نیز هدف ما از یادآوری این جرثومه در سنجش دیدگاه‌ها به ویژه آنانی که تمامی تلاششان انکار اختلاف‌های نظری و استراتژیکی است، جا دارد که حزب توده به خود ببالد. دیدگاه و سنت و فرهنگ این حزب، پیوسته همانگونه که برادران آن در سراسر جهان، بازتولید داشته، در ایران هم در حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست همواره نیز جاری بوده است.

ناهمگرایی و ناهمراستایی دیدگاه ما در استراتژی با توده‌ایسم و نئوتوده‌ایسم، تضادی است طبقاتی و نه اختلاف‌های تاکتیکی و نه آنگونه که وانمود می‌سازند: «تنوع نظر» پرده‌ی سیاهی است برای لاپوشانی اختلاف در استراتژی. رفرمیست-پوپولیست‌ها، کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزبی را یک تئاتر برآورد می‌کنند که هرکسی رل خود را بازی می‌کند و تماشاچیان را سرگرم، و همانند کارگردان وانمود می‌سازند همه چیز به خیر و خوشی می‌گذرد. وانمود می‌شود که اختلاف و تضادی در میان نیست و آنچه هست «نظر است و آن هم به غنا ما کمک می‌کند» در حالیکه با تیشه به ریشه و بنیاد می‌زنند. آنگاه که بازیگران به پشت پرده رفتند، اتهام و حذف و انکار و درگیری و توطئه‌گری، زمین‌گیر کردن مخالفین و... از سر گرفته می‌شود. البته با برنامه‌ریزی‌های از پیش ماهرانه‌ای (بسته به خاستگاه و فرهنگ) که از گونه‌ی خشن و زمخت حذف سرکوب تهدید خشونت و اتهام تا نرم و مدرن، گوناگونی می‌یابد و با بهره‌گیری از هر وسیله‌ای برای توجیه استراتژی‌اشان. حزب توده در این فرهنگ و روش، ید طولایی داشت و اکنون هم مانند یک آبسه‌ی چرکین در اینجا و آنجا غده دارد. این «نظر» نیز، هر منتقدی را عامل امپریالیسم می‌نامید و کیانوری (پدرخوانده) همیشه رهبر بود و «رفیق کیا» سرور. □

طلب جامعه ماست ( در اینجا نام یاز انقلابی و انقلاب کارگری نیست)... در کنار پیوند زدن مبارزه‌اش، به همراه دیگر زحمتکشان، با جنبش همگانی ضد استبدادی، وظیفه‌ی تأخیر ناپذیر است و... دهقانان زحمتکش نزدیکترین و عمده‌ترین متحدان طبقه کارگر در راه تحول‌های بنیادین و در طرد رژیم ولایت فقیه به شمار می‌آیند...

خرده بورژوازی ایران و قشرهای میانه حال جامعه در تنگنا قرار گرفته‌اند، و منافع آنها تهدید می‌شود. این قشرها در مجموعه خود زیر فشار خردکننده سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه بوروکراتیک قرار دارند. در سال‌های اخیر بر وزن اجتماعی قشرهای میانه حال افزوده شده است؛ آنها در جنبش مردمی نقش فعالی بازی می‌کنند... همکاری با نمایندگان سیاسی آن را



به اولویی غیرقابل چشم‌پوشی در تحول‌های کنونی میهن ما مبدل ساخته است. باید توجه این قشرهای اجتماعی را به در پیش گرفتن موضع‌های قاطع و ریشه‌نگر (رادیکال) جلب کرد، و از توان چشمگیر آنها به سود طرد رژیم ولایت فقیه بهره گرفت...

سرمایه‌داران صنعتی کوچک و متوسط حضور دارند که منافع در کنار عینی آنان با تولید ملی گره خورده است... این بخش سرمایه‌داران ملی، در تحول‌های چند سال اخیر، به ویژه در مبارزه با کودتای انتخاباتی، از زمره نیروهای بسیار فعال بوده‌اند... بورژوازی ملی در پیوند با قشرهای میانه حال، و تاکیدشان بر خواست‌های دمکراتیک مانند: برگزاری انتخابات آزاد، مبارزه با کودتای انتخاباتی... پدیده تأمل‌پذیری است که لزوم توجه دقیق به آن در سازمان دهی مبارزه گسترده با رژیم ولایت فقیه، اهمیت جدی دارد...

ایران همچنان در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک قرار دارد که هدف اجتماعی - اقتصادی چنین انقلابی را می‌توان بدینسان تعریف کرد: • رشد سرمایه‌داری بزرگ؛ محدود کردن • باز تقسیم امکانات مادی و ثروتهای انباشته شده... • عملی کردن عدالت اجتماعی، یعنی: گسستن زنجیرهای فقر، و حرکت به

از دهه ۱۹۰۰ پیوسته استراتژی خود را، سوسالیسم بیان کرده‌اند. نمونه حزب توده که شاخص رفرمیسم برای ماندگاری کاپیتالیسم در ایران است. این گرایش سیاسی طبقاتی مجرم، استراتژی را «مرحله» بندی می‌کند که هر مرحله باید از یک پروسه‌ی تاریخی بگذرد. حزب توده در ایران پرخوانده‌ی این خط سیاسی است. مرحله نخست و دوم و سوم، اما با شعبده بازی از کنگره نخست حزب توده در سال ۱۳۲۳ تاکنون منجمد مانده است. مبارزه با بقایای فئودالیسم، در اینجا، بخشی از بورژوازی «متحد» طبقه کارگر است. «بر ضد استعمار، استبداد، و امپریالیسم» این فرمول ابدی این حزب بورژوایی و فاسد است. و با همین استراتژی به همراه اکثریت فدایی «همه با همی» (پوپولیسم) پیرو خمینی شد و جنابت آفرید. سال ۱۳۲۳ نخستین در برنامه حزب توده، چنین آمده است: «در نخستین برنامه حزب ما بر هدف‌های زیر تأکید می‌شود»: مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی، و اجتماعی از قبیل: آزادی زبان، قلم، عقیده و اجتماعات؛ مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد...» در اینجا استراتژی این حزب «مارکسیست-

لنینیستی» استقرار رژیم دموکراسی و علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد است و هیچ نامی از مناسبات در میان نیست. و ۷۰ و اندی سال بعد: «جهان‌بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، بر پایه اندیشه‌های علمی مارکسیسم - لنینیسم بنا شده است، و هدف‌های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن،... تشخیص صحیح مرحله‌های مشخص مبارزه و طرح شعارهای موثر استراتژیکی و ساختمان جامعه‌ی آزاد... و تاکتیکی در بسیج توده‌ها با هدف منافع زحمتکشان، مستلزم آن است که نیروهای اثرگذار در این مبارزه، در هر مقطع آن و... درک عینی‌ای از موازنه نیروها هم در سطح بین‌المللی و هم در داخل کشور داشته باشند... برنامه کنونی حزب توده ایران بر اساس درک ما از ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک تنظیم کشورمان (پارادایم و برداشت بورژوایی- از نگارنده) شده است که حرکت تکامل و تغییر انقلابی به سوی سوسیالیسم را به گذار به مرحله ملی - دمکراتیک وابسته می‌داند. هدف ما تحول نیروهای مولد به موازات ایجاد مناسبات اجتماعی در چارچوب آنچنان دموکراسی و آزادی‌هایی است که تغییر کیفی مناسبات تولیدی...» و اینکه «طبقه کارگر استوارترین نیروی ترقیخواه و تحول





## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

**آزادی**، یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از جنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقباد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت جهل و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوایی.

**برابری**، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوایی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

**حکومت کارگری**، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شدگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمار گران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه و نفس موجودیت و ثروت آن بر کار و تلاش مداوم آن ها بنا شده است. حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمار گران و برای رهایی بشریت تحت ستم، حکومت کارگری یعنی دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شونده گان و سرکوب برای استثمار گران، حکومت کارگری، یعنی ضمانت اجرای واقعی آزادی و برابری.

⇒ برخی را به خود کشی، برخی به آوارگی و برخی را زمین گیر، برخی را به دست امنیتی ها، برخی را ترور فیزیکی، برخی را ترور کلامی برخی را به هر وسیله همراه و.....

نمونه حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه و تضادهای درون حزبی منشویک ها و بلشویک و پیش از آن بین کمونیست های ایزوناخستی و مارکس و انگلس و بیل و... لیکنخت و... از یک سوی و در سوی دیگر لاسالیست ها در برنامه گوتا و سپس برنامه ارفورت با دخالت انگلس پس از مرگ مارکس و سپس غلبه برنشتین (پدر رویونیسم) و کائوتسکی (پدر سوسیال دموکراسی) و سال ۱۹۱۴ آلمان از یک سوی و لیکنخت و روزا لوکزامبورگ از سوی دیگر و اقلیت و اکثریت در ایران سال های ۱۳۵۷ تا انشعاب این دو گرایش متضاد در خرداد ۱۳۵۹ و نیز انشعاب های حزب کمونیست ایران و کومه له و... همه و همه ارادی و سلیقه ای نبوده و نیستند. آنان به هیچ روی «اختلاف نظری» نداشتند بلکه اختلاف استراتژیکی داشتند و در دوسوی جامعه طبقاتی و طبقات متضاد. همه در دیالکتیک تضادهای طبقاتی و استراتژی ها ریشه داشته و دارند. تنها یک فرد ساده اندیش و فاقد ارزیابی و دارا نبودن قدرت تحلیل و آگاهی طبقاتی می تواند قربانی پوپولیسم و وولگارسیسم و انکارها و ندیدن ها و درنیافتن ها شود.

کمونیست های و سوسیالیست های ایرانی، اگر بخواهند زیر آوار ابهام و فرهنگ سنتی چپ توده ایسم گرفتار نباشند باید خود را با اراده و اتیک انقلابی مارکسی رها کنند و هشیارانه آواری که همیشه قربانی می گیرد و قربانی می طلبد را بشناسند. به سبب دیرکرد ما به پاسخگویی به مسئولیت ها و مبارزه اما، طبقه کارگر در این کنش و واکنش ها هزینه های گزاف پرداخته و نمی پردازد. «ملی مذهبی» ها، سازمان های اکثریت و نقش حزب توده و برخی گرایش های دنشیاوپیئنگی چینی و آلبانیایی و خوجه ایستی و کیم ایل سونگی و کیم جونگ اون جوان ووو در تثبیت خونبار میلیون ها تلفاتی در ایران نقشی عظیم در جنایت داشته و دارند.

برای دیدگاه رفرمیستی و سوسیال رفرمیست نئو توده ایستی، «طبقه متوسط» نیروی تغییر و تعیین کننده شرایط کنونی است. و بورژوازی ملی حزب توده، لیبرال هایی نامیده می شوند که به سبب «وزنه اجتماعی» و مخالفت با حکومت مرکزی و ... می شود با آنان همراه شد. آنان، مفهوم سیاست را اینگونه آموخته اند که می توان پذیرای هر کرداری و سیاستمداری بود و به دلیل «ضرورت سیاسی»، شرکت و رابطه با هر کسی و اتحاد با هر نیرویی و در زمینه سیاست، مبنا و اخلاق را بر رئال پولیتیک (سیاست واقع گرایانه) نهاد. در اینجا می بینیم که پارادیم یا الگوواره ای جهان نگر است که هم تاکتیک و هم استراتژی را در خود بستر می دهد.

## چهره‌های ماندگار:

## ولادیمیر ایلیچ لنین، اندیشه‌ی سیاسی و استراتژی

تزار از مرگ رهایی یابد، اما مرگ را به جای درخواست از مستبدترین امپراتور جهان پذیرا شد.

لنین با پیگیری تاریخ انقلاب فرانسه، ژاکوبینیست‌های انقلابی سال‌های ۱۸۰۰ را ستود و سپس به کمون‌دهای کمون پاریس ۱۸۷۱ و آموزش‌های کمونیسم مارکس و انگلس که تازه در روسیه



به وسیله ورا زاسولویچ (زن انقلابی روس) و پلخانف معرفی شده بود گرایش یافت. وی، با دریافت مدال طلا از دست کرنسکی پدر (پدر کرنسکی منشویک که رهبری دولت گذار پیشا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را داشت) دبیرستان را به پایان رسانید و در ورود به دانشگاه در رشته حقوق، به جنبش رادیکال دانشجویی پیوست و به زودی سازماندهی اعتصابات سیاسی عهده دار می‌گردد. در این سال هاست که با نادژدا کروپسکایا، هم‌رمز سوسیالیست و انقلابی خود زندگی مشترکی را آغاز می‌کند. در بازگشت به سنت پترزبورگ (پتروگراد) همراه با هم‌رمز زندگی‌اش نادژدا و با رفقای‌شان در جمع بیش از ۲۰ نفر نبودند که در سنت پترزبورگ، به سان سازماندهندگان «اتحاد مباره برای رهایی کارگر» سال ۱۸۹۵ در روسیه، برای نخستین بار، سوسیالیسم را با جنبش کارگری پیوند دادند. و پس از بارها دستگیری، سرانجام از دانشگاه اخراج می‌شود، اما، دو باره به دانشگاه باز می‌گردد و در پس از به پایان رسانیدن دوره دانشگاهی به جرم پیوند با هسته‌های مخفی جنبش سوسیالیستی - کارگری برای سه سال به سبیری تبعید می‌شود. در دستگیری و زندان سال ۱۸۹۶ است که در زندان کتاب توسعه سرمایه‌داری در روسیه را در نقد نارودنیک‌ها که سلطه‌ی مناسبات سرمایه‌داری و نقش پرولتاریا را انکار می‌کردند می‌پردازد. این کتاب که از روی آمار دولتی و روزنامه‌ها به داخل زندان از سوی کروپسکایا به دست لنین می‌رسید و لنین با شیر به‌سان «جوهر» نامرئی میان ستون‌های روزنامه نوشتارهای خود را به بیرون انتقال می‌داد و کروپسکایا با گرم

مشی سیاسی و همراستا، با زبان و ابزاری دیگر برای اجرای همان اهداف است.» با پیگیری آثار نویسنده پیشرو، «هریت بیچر استو» (Harriet Beecher - Stowe) - ۱۸۹۶) نامی‌ترین نویسنده زن ادبیات مبارزه بردگان و سیاهان در ایالات متحده آمریکا، نویسنده «کلبه عموتوم» با جنبش بردگان هم‌دل شد.

در دوران دبیرستان است که با حزب سوسیال دموکرات آلمان که انقلابی‌ترین حزب کارگری آن برهه بود آشنا می‌شود. در شانزده سالگی پدر را از دست می‌دهد و در ۱۷ سالگی برادر بزرگش «الکساندر ایلیچ» که نقش رفیق و الگوی انقلابی‌گری و منش وی را داشت از دست می‌دهد. سال ۱۸۸۷ الکساندر از رهبران جنبش دانشجویی و عضو مخفی نارودنیک‌ها، به اتهام شرکت در ترور تزار الکساندر سوم بازداشت و به دار آویخته می‌شود، هرچند تزار در این ترور زخمی شد اما جان به در برد، و در سال ۱۸۹۴ درگذشت. نارودنیک‌ها با اعلام مبارزه چریک مخفی، در سال ۱۸۸۱ تزار الکساندر دوم را از پای درآورده بودند. نارودنیک‌ها با پیروی از نگرش و آموزش نیهیلیست‌های کنشگر سیاسی (آنارشئیست) پیش‌تاز نیمه دوم ۱۸۵۰ میلادی روسیه، در شمار نیکلای چرنیشفسکی که کتاب «چه باید کرد» را نوشت، و با کونین با پذیرش ماتریالیسم، بر آن بودند که دولت پدیده‌ای است که باید محو شود و سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت از نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی است که باید با عملیات نظامی و ترور سران حکومتی و سازماندهی کمون‌های تهمی‌دستان روستایی و شهری برقرار شود. الکساندر می‌توانست با درخواست بخشش از

هنگامیکه از حزب کمونیست و انقلاب کارگری سخن گفته می‌شود، آنچه که بیش و پیش از همه می‌درخشد، اندیشه لنین است که پدیدار می‌شود، هنگامیکه از اکتبر و از انقلاب کارگری سخن می‌رود، این نام ولادیمیر است که در اندیشه می‌نشیند، آن‌جا که از اراده و هوشمندی و دریافت لحظه‌ها سخن به میان می‌آید، لنین است

که در برابر چشم‌ها نمایان می‌شود، آنجا که تزلزل‌ناپذیر مبارزه درون حزبی و ایدئولوژیک را بی‌واهمه از چند و چون و نیرو و تنها ماندن در برابر کارسماهایی همانند برنشتین و کائوتسکی و پلخانف‌ها و... می‌ایستد و در اقلیت نیز، با اعتماد به نفس، با تکیه بر آگاهی، اندیشه فلسفی و دریافت مارکسی می‌ایستد، او که از سازش‌ناپذیری در برابر رویزیونیسم، اپورتونیویسم، سانتریسم، کائوتسکیسم و ناسیونالیسم و هرآنچه ایسم غیر کمونیستی است شناخته می‌شود، در برنامه، انقلاب و رزم کمونیست‌ها و طبقه کارگر همیشه حضوری شورانگیز و سازنده دارد.

انترناسیونالیسم کارگری را لنین با انترناسیونال اپورتونیستی دوم به رهبری کائوتسکی‌ها را یادآور می‌شود و رفاقت را با نام انگلس و نبوغ طبقاتی و کشف فلسفی را نام مارکس تداعی می‌یابیم...

ولادیمیر ایلیچ، در شهر کوچک سیمبرسک در ۸۹۳ کیلومتری شرق مسکو در کنار ولگا که به نام وی پس از انقلاب اکتبر «اولیانوفسک» نامگذاری می‌شود، زاده شد. مادرش دختر پزشکی از آلمان و پدرش آموزگار ریاضیات بود و سومین فرزند از شش فرزند خانواده ۶ فرزندی است. به یاری مادر، در نوجوانی با ادبیات و فرهنگ و فلسفه‌ی آلمان آشنا می‌شود و آثاری از نویسندگان بزرگ آلمان از جمله هگل و کارل فون کلاوزویتس (۱۸۳۱-۱۷۸۰)، کارشناس و نظریه پرداز سیاسی پروسه جنگ را می‌خواند. از کارل فون کلاوزویتس می‌آموزد که «جنگ تنها یک عمل سیاسی نیست، بلکه ابزارگونه‌ای از واقعیتی سیاسی و پیرو خط

کردن روزنامه و آشکار شدن حروف  
 برای چاپ کتاب توسعه سرمایه داری  
 در روسیه، در شوشنسکوی سبیری،  
 در کلبه دهقانی، مسکن می‌گزیند و با رهبران  
 جنبش کارگری و سوسیالیستی و با تبعیدیان  
 سیاسی سبیری به گفتگو می‌نشیند. در بازگشت  
 از تبعید و اقامت در سنت پترزبورگ است که  
 به هسته‌های مخفی سوسیالیستی «آزادی کار» و  
 هم‌زمان گئورگی پلخانف پیوند می‌یابد.

در پی این دوره است که در سال ۱۹۰۰ به  
 سوئیس تبعید می‌شود. روسیه در این برهه‌ی  
 تاریخی در سال ۱۸۹۸ با سه میلیون کارگر یعنی  
 سه درصد جمعیت  
 کارگری خود، است  
 که حزب سوسیال  
 دمکرات کارگران  
 روسیه بنیان می‌یابد.  
 حزب کارگران  
 روسیه، در سال ۱۸۹۸  
 در شهر مینسک با  
 برپایی نخستین کنگره  
 با شرکت ۹ نماینده  
 و بدون حضور لنین،  
 که همگی دستگیر  
 می‌شوند بنیانگذاری  
 می‌شود. سازمانیابی  
 حزب کمونیست  
 کارگران، این یک  
 ضرورت تاریخی بود.



سندهای به جای مانده از این کنگره، گویای  
 درک وظیفه و آگاهی طبقاتی یک حزب سیاسی  
 انقلابی است. نمایندگان پیش‌تاز طبقه کارگر به  
 گونه‌ای آشکار و اعتماد به نفس به سرنگونی  
 انقلابی حاکمیت و مناسبات سرمایه‌داری، رای  
 داده و اعلام وجود می‌کنند. این یک اعلام  
 انقلابی و درک ضرورت و از یک آگاهی  
 تاریخی-طبقاتی و شناخت یک ضرورت  
 مبارزاتی نشان دارد. در سال ۱۹۰۰ با تبعید  
 لنین به زوریخ وی با همراه پلخانف-نماینده و  
 رهبر «سازمان کار»- در تبعید به حزب سوسیال  
 دمکرات کارگران روسیه پیوسته و روزنامه  
 ایسکرا را سازمان می‌دهند. در کنگره دوم سال  
 ۱۹۰۳ است که سازمان کارگران یهود، «بوند» از  
 لهستان، کنگره را در اعتراض به ندادن  
 موقعیت ویژه به این سازمان ترک می‌کند.  
 انشعاب منشویک‌ها (سوسیال رفرمیست‌ها) و  
 بلشویک‌ها (کمونیست‌ها) نیز مانند همیشه و  
 همه جا در آغاز، پیرامون «مسایل تشکیلاتی» و  
 تعریف عضو در اساسنامه در همین کنگره نمایان  
 شد و به اختلاف سیاسی و استراتژیک پیرامون  
 مسئله ارضی و دهقانان خودنمایی کرد. این

بروز یک اختلاف سیاسی و طبقاتی بود که به  
 شکل نگرش اساسنامه‌ای، نمایان می‌شد. کنگره  
 دوم در بروکسل زیر پیگرد پلیس، نیمه‌کاره  
 ماند. این کنگره، با شرکت ۴۲ نماینده دارای  
 ۵۱ حق رای به لندن منتقل می‌شود و با ریاست  
 پلخانف و با حضور لنین به پایان می‌رسد. در  
 این کنگره برنامه حزب تصویب می‌شود و در  
 کنگره های سوم در سال ۱۹۰۵ در لندن و  
 چهارم در استکهلم سوئد، در سال ۱۹۰۶ و  
 پنجم در سال ۱۹۰۷ در لندن پرتنش و تشنج  
 با اختلاف‌ها و حضور منشویک‌ها ادامه می‌یابد.  
 در سال ۱۹۰۵-۶ جنبش شورایی کارگران و  
 شکست انقلاب ۱۹۰۶ و  
 اجرای رفرم‌های مشروطه  
 در روسیه، سرانجام در  
 سال ۱۹۱۲ انشعاب و  
 جدایی رسمی و کامل  
 منشویسم - بلشویسم  
 انجام می‌گیرد. در این  
 برهه در عمل از سال  
 ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۲،  
 منشویک‌ها و بلشویک  
 ها، بارها کنفرانس‌های  
 جداگانه خود را برگزار  
 می‌کردند و در عمل،  
 پراتیک‌ها و سیاست‌های  
 خود را به پیش می‌بردند.  
 لنین هم به‌سان سازمان‌گر  
 و هم به‌سان نظریه

پرداز، از همان لحظه ی آغازین سازمان یابی  
 جنبش سوسیالیستی در روسیه، نقش تاریخی  
 و یگانه‌ای در جهان بر دوش گرفت. در پی  
 دویارگی منشویکی/ بلشویکی حزب، این  
 آگاهی و تلاش و اراده‌ی انقلابی و تلاش  
 شکست ناپذیر لنین بود که بلشویک‌ها را  
 به هم پیوند داد، وظایف انقلابی و طبقاتی  
 کمونیست‌های حزب را از همان سال ۱۹۰۳ به  
 آنان یادآور شد و شعله‌ی تابناک رادیکالیسم  
 را در سال‌های پیش‌روی، فروزان نگه داشت؛  
 و رای همه، این لنین بوده است که با غرش  
 توپ‌های جنگ جهانی سرمایه‌داری در سال  
 ۱۹۱۴ او بی‌درنگ شعارهای تهاجمی شکست  
 طلبی‌ای که سراسر روسیه سال ۱۹۱۴ تا ۱۷  
 را در هم نوردید، پیشا روی گذاشت. در سال  
 ۱۹۱۷، این او بود که در اقلیت، تا آنجا که در  
 آوریل ۱۹۱۷ در «تزه‌های آوریل» فرموله و اعلام  
 شد، تمامی دورنمای مبهم طبقه کارگر و تهی  
 دستان را با شفافیت دگرگون ساخت و افق  
 انقلاب کارگری را در دست‌یابی انقلابی قدرت  
 سیاسی به سان یک ضرورت برای محو دولت  
 نشان داد. در تمامی پیوست تاریخ حزب، این

خواست لنین، برهان‌های تئوریک و اصول  
 پرنسپ‌های کمونیستی لنین بوده است که  
 چیرگی و پیوستار می‌یابند. در همان آغاز، در  
 سال ۱۹۰۳ لنین در رابطه با کیفیت الزامی و  
 معیارهای انقلابی و بایستگی برای آنکه فرد،  
 دارای شایستگی عضویت حزب باشد و نیز  
 همسان با آن سنجها و معیارهای بایسته‌ای که  
 وظایف عضویت حزب را تعریف می‌کرد، از  
 نقطه نظرهای والایی برخوردار بود.

در آوریل ۱۹۱۷ با برکناری تزار، و با بازگشت  
 لنین از تبعید و در همان میدان استقبال سران  
 حزب به ویژه با دسته گل آلکساندرا کولنتای،  
 نخستین پرسش لنین پیرامون نظر کمیته مرکزی  
 حزب نسبت به تزه‌های آوریل او بود. از همین  
 لحظه‌ی ورود به روسیه در آوریل ۱۹۱۷ است  
 که لنین در نخستین اقدام، موضع انفعالی  
 اکثریت سران حزب بلشویک را به انتقاد گرفت  
 و با پافشاری بر سیاست انقلاب کارگری و  
 برهه نوین پیکار طبقاتی برای بلشویک‌ها را به  
 تصویب رسانید. او دولت موقت را «خدمتگذار  
 بورژوازی» خواند و پشتیبانی از آن را خیانت به  
 توده‌های زیر ستم اعلام کرد. کارگران بایستی  
 انقلاب کارگری، اعلام حاکمیت شورایی و  
 ادامه انقلاب به سوی سوسیالیسم را هرچه  
 فوری‌تر اعلام می‌کردند.

در چند شبانه روز، با به دست آوردن اکثریت آرا  
 در دو شورای پتروگراد و مسکو، شوراهایی که  
 با اکثریت منشویک‌ها و اس آر‌ها (سوسیالیست  
 رولوسیونیونرها-S.R) نمایندگی می‌شدند، به  
 شوراهای انقلابی گرائیدند. دولت موقت به  
 رهبری کرنسکی برای خریدی وقت و تثبیت  
 قدرت و حاکمیت بورژوازی با هشجاری لنین و  
 کولنتای‌ها و کروپسکاها در هم شکسته شد. در  
 شامگاه ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ بلشویک‌ها در پتروگراد  
 قیام مسلحانه اعلام کردند. طبقه کارگر مسلحانه  
 به میدان آمد، گاردهای سرخ، گردان‌های مسلح  
 کارگران، سربازان، ملوانان سرخ و شورایی و  
 سوسیالیست‌های راستین و انقلابی به پادگان‌ها  
 و ارگان حکومتی یورش بردند. انقلاب با  
 فراخوان حزب کمونیست و رهبری لنین با  
 سرنگونی انقلابی حکومت سرمایه‌داری به  
 پیروزی رسید شعار «همه قدرت به شوراها»  
 بی‌درنگ «کنگره سراسری شوراهای روسیه»  
 با بلشویک‌ها اعلام همبستگی کرد. شورای  
 پتروگراد حاکمیت کشور را به «شورای  
 کمیسرهای خلق» به رهبری لنین واگذار کرد.  
 هدف و استراتژی انقلاب اعلام شد:

**پیش به سوی تحقق و برپایی سوسیالیسم!**

این هنوز یک انقلاب سیاسی بود...



## شکنجه و کشتار کارگران افغانستانی توسط جمهوری اسلامی

نمیداند که بعد از خروج روسها افغانستان به میدان تاخت و تاز همین جهادست‌ها و آموزشگاه تربیت تروریست‌های اسلامی تبدیل شده و در جریان گسیخته شدن تمام شیرازه جامعه این بار باید طالبان که با امکانات لجستیکی غرب و پاکستان پرورش یافته بودند باید به میدان می‌آمدند و بالاخره در سال ۲۰۰۱ امپریالیست‌های آمریکائی با متحدین غربی اش خاک افغانستان را به توبره کشیده و "آزاد سازی کابل را از چنگ طالبان اعلام کردند. و اکنون بعد از هیجده سال از آن به اصطلاح آزادسازی و کشته شدن حدود چهل هزار نفر غیر نظامی و نزدیک به یکصد و پانزده هزار نفر از نیروهای دولتی افغانستان، گروههای متفاوت تروریستی، نیروهای آمریکائی و ناتو و پس از هیجده ماه گفت و گوهای پنهان و آشکار توافق نامه به اصطلاح صلح بین آمریکا و طالبان در دهم اسفند امضاء شد. و آنهاییکه ظاهراً دولتی در افغانستان مستقر کرده بودند حتی به خود این زحمت را ندادند که آنها را در جلسات مذاکرات و توافقتنامه خود با طالبان شرکت دهند. و آنوقت چندان عجیب نیست که جنگ وجدال اشرف غنی و عبدالله عبدالله بر سر پست ریاست جمهوری اهمیت چندانی برای این مردم ندارد. آنان مهره هائی هستند که هر لحظه میتوانند از صحنه کنار رانده شوند تا مهره های جدید جایگزین آنان گردند. همچنانچه کرزای جانشین طالبان گشت و یا اشرف غنی ظاهراً در جریان یک نمایش انتخاباتی که حتی بیست درصد مردم هم در آن شرکت نکرده بودند باید جانشین کرزای میشد از آنرو که تاریخ مصرف او دیگر تمام شده بود.

واقعیت این است که سرنوشت مردم افغانستان به سرنوشت مردم تمام این منطقه گره خورده است. و بیش از همه به سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و باز شدن راه برای پایان دادن به حضور قدرتهای امپریالیستی و پایان دادن به حضور تمام جریانات مرتجع و تروریستی اسلامی در این منطقه. تردیدی نباید داشت که اعتراضات توده ای در ایران، عراق و لبنان چنین چشم اندازی را در مقابل مردم این منطقه قرار داده است.

نسبت دادند، عقب مانده ترین مدافعان رژیم و سربازان گمنام امامشان را به جان آنان انداختند، آلونک های آنان را آتش زدند، بطور رسمی از ورود کودکان آنان به مدارس ممانعت به عمل آوردند. به آنان گفتند شرط اقامت رسمی در ایران پیوستن اعضاء مرد خانواده به شاخه های برون مرزی جمهوری اسلامی و شرکت در جنگها و بلندپروازی های رژیم در عراق و سوریه میباشد. آنان که خود از جنگهای قومی و مذهبی و تجاوزکارانه امپریالیستی در افغانستان مجبور به مهاجرت گشته بودند، این بار باید توپ بازی رژیم جمهوری اسلامی در جنگ و جدالهایش با قدرتهای امپریالیستی و منطقه ای میشدند. و همه اینها در شرایطی بود که بسیاری از سران و رهبران جریانات به غایت ارتجاعی و تروریستی طالبان و القاعده میهمانان ارزشمند جمهوری اسلامی بودند. بی جهت نبود که بعد از انتشار خبر کشته شدن این کارگران، طالبان با انتشار بیانیه ای ضمن ابراز "تأسف از کشته شدن هموطنان" ابراز امیدواری کردند که مقامات جمهوری اسلامی با "هموطنان ما بر اساس ترحم، اخوت اسلامی و اصول همسایگی برخورد نماید". و این البته یک طنز تلخ، گزنده و جانسوز برای مردمی است که بیش از چهار دهه در قربانگاه این "اخوت اسلامی" هستی خود را از دست داده اند. بویژه اینکه در همین روز گذشته دفتر شورای امنیت افغانستان از کشته شدن دستکم هفده غیر نظامی و زخمی شدن چهل و هفت غیر نظامی در طول یک هفته گذشته خبر داد. و مضافاً اینکه اعلام نمود که از زمان امضاء توافق نامه بین آمریکا و طالبان نزدیک به چهارصد غیر نظامی کشته و ششصد نفر غیر نظامی هم در جریان حملات و بمب گذاریهای طالبان زخمی شده اند. و این البته تازه ترین نمایش "ترحم اسلامی" است. اما واقعیت تلخ این است که مردم افغانستان نزدیک به نیم قرن است که به میدان تاخت و تاز قدرتهای امپریالیستی و به میدان کثیف ترین و خونبارترین جنگ وجدال نیروهای ارتجاعی مذهبی تبدیل شده است. چه کسی نمیداند که امپریالیستهای آمریکائی برای بیرون راندن روسها از افغانستان، هزاران جهادپست اسلامی را تعلیم داده و روانه افغانستان کردند. چه کسی

روز دوم ماه مه، خبر یک جنایت دیگر جمهوری اسلامی در مورد کارگران افغانستانی در تعدادی از سایت‌ها و رسانه های اجتماعی منتشر شد. بنا به گفته بازماندگان این یورش وحشیانه رژیم تعداد پنجاه و هفت تن از کارگران افغانستانی که عازم کار به ایران بوده اند در مزر دوکشور توسط مرزبانان جمهوری اسلامی دستگیر شده ، شکنجه گردیده و بعد آنها را به لب رودخانه ، مرزی "هری رود" آورده و به رودخانه پرتاب میکنند. گفته میشود دستکم بیست و سه تن از آنان غرق شده اند. مسئولان بیمارستان هرات گفته اند که تا کنون جسد پنج قربانی این جنایت به بیمارستان منتقل شده اند. روزنامه "طلوع نیوز" به نقل از شاهدان نوشته است تنها جسد هفت تن از بیست تن از غرق شدگان را تا کنون از آب بیرون کشیده اند و از سرنوشت بقیه آنان خبری نیست. یکی از بازماندگان این جنایت با وحشتی ناگفتنی که بر چهره اش هویدا بود، به این روزنامه گفته است که "ما را بردند اردوگاه. ساعت یک از آنجا کشیدند به مینی بوس سوار کردند برد به دریا. جائیکه خانه ما بود ما را نگذاشت پائین شویم، به جائی برد که هیچکس نبود. ما را پائین کردند و انداختند به دریا". این البته اولین بار نیست که مرزبانان جمهوری اسلامی به دستگیری، آزار، شکنجه، تیراندازی و قتل کارگران و مهاجرین افغانستانی در مرزها می پردازند. سال گذشته نیز بارها و بارها تعدادی از این کارگران در جریان عبور از مرزها هدف شلیک مأمورین جمهوری اسلامی قرار گرفته و به قتل رسیدند. تراژدی مهاجرین و پناهجویان افغانستانی در ایران تراژدی غمباری است که دستکم تاریخ بیش از چهل سال آوارگی، قتل و بی خانمانی آنان را بازگو میکند. آنان برای دوره ای گوشت دم توپ جنگ ارتجاعی هشت ساله ایران و عراق گشتند، زمانی هم که جنگ پایان یافت آنان را در بیغوله های حاشیه شهرها جای دادند، آنان به کارهای سخت گمارده شده و ارزانترین و بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر در ایران را تشکیل دادند. در بسیاری از موارد کارفرما ها از پرداختن مزد بخور و نمیر آنها سرباز زدند. شامل هیچ قانون کاری نشدند، در دل تبلیغات شوونیستی حاکم بر جامعه هر جنایتی را به آنان